

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه

مأموریت های مذهبی

(۵)

پیر مارتینو

- مبلغین مذهبی و شرق، تبلیغ دین مسیح در آسیا، کشف خاور دور توسط یسوعیون.
- تبلیغات و تأثیر کتاب *Lettres édifiantes et curieuses* از قرن ۱۶ تا قرن ۱۹.
- روحیه مبلغ مذهبی، چگونه به تحسین چین کشیده می شود، چین ساختگی با مردمی صاحب فضیلت و تقوی و دولتی آرمانی در اذهان نقش می بندد، تأثیر این تصویر در اذهان مردم.
- یسوعیون و دنیای علم، پدید آمدن این تصور که چین سرزمین مردمی با دانش و تقوی است، گویی چین ملک طلق یسوعیون است.
- مناقشه بر سر مراسم و آئین های چینی، رفتاری که یسوعیون اختیار می کنند سراسر در ستایش چین است.

روایات و گزارش های مبلغین مذهب عیسی در شرق، تبلیغات و حتی مجادلات و مناقشات داخلی آنها کمک ذیقیمتی به شناسایی شرق و توسعه غرابت گرایی کرد. نویسندگانی در قرن هجدهم نمی یابیم که برای بحث از چین و یا هند بهترین اطلاعات خود را از مجموعه یا جنگ *Lettres édifiantes* به دست نیاورده باشد.

در اواخر قرن شانزدهم بود که فرانسوا گراو به (François Xavier) به خیال مسیحی کردن مردم ژاپن افتاد و در آغاز قرن هفدهم تلاش یسوعیون برای تبلیغ دیانت مسیح در چین آغاز شد. در حدود ۱۶۶۰ این کار آنقدر پیشرفت کرد که توجه عموم و کنجکاوی نویسندگان را در اروپا برانگیخت و به خود کشید. ضمناً رسالت تبلیغ مذهبی هر روز دامنه گسترده تری می یافت و اگر مبلغان ناگزیر ژاپن را به دنبال پیدایش موجی از تعصبات شدید ضد مسیحی ترک گفتند، چین، همه کشورهای هندوچین امروزی، هند، ایران و نواحی بحرالروم یعنی تمامی قلمرو شرق آنها را وسوسه می کرد و به خود می خواند. از اینرو یسوعیون به زودی یاوران و دستیارانی در کنار خود یافتند و تعجب نباید کرد که از همان آغاز رقاباتی سرسخت با آنان شدیداً به رقابت برخاستند. انجمن هیئت های مذهبی خارجی (La Société des Missions étrangères) به وجود آمد و در حدود سال ۱۶۶۰ آغاز به کار کرد، به علاوه

مسیحیان دومینیکی (Dominicains از سلك Saint-Dominique) و فرانسوایی (از سلك Saint François d'Assise) با یسوعیون برس مقام اولی و نفوذ برتر و والایی که در آسیا به چنگ آورده بودند کشمکش و رقابت داشتند. ازینرو و روبروی دشمن مشترک که در این مورد نه بت پرست بلکه یسوعی بود، متحد و همدست شدند. مناقشه بزرگ برس آئین و آداب چینی که قریب به یک قرن به درازا کشید از اینجا ناشی است. با اینهمه تبلیغات مذهبی و تبلیغ دین مسیح تا پایان نخستین ثلث قرن هجدهم رونق و پیشرفت داشت، اما از آن پس رو به زوال رفت، چون مبلغان یسوعی از چین و دیگر ممالک آسیائی بیرون رانده شدند و انقلاب فرانسه کار این بیمار نیمه جان را تمام کرد. معهذآ آنان توانستند بیش از یک قرن و نیم فعالیت کنند و دوام بیاورند.

در واقع کشف خاور دور، چین و ژاپن را که مسافران فقط از آن بویی برده بودند، به مبلغان مذهبی مدیونیم. حقیقت اینست که تا آخرین سالهای قرن هفدهم، چین کم شناخته بود و این مبلغین مسیحی بودند که چین و همچنین ژاپن را به فرانسویان شناساندند. جمعیت مسیح (Compagnie de Jésus) و انجمن هیئت های مذهبی خارجی همه نیرو و همت خود را متوجه کشورهای آسیایی و خاصه خاور دور کرد. میان مبلغان در دو کشور چین و ژاپن رقابت مفرحی وجود داشت: هر دسته نومذهبان خود را می ستود و اگر اب دو هالد (Père du Halde) از فضیلت و تقوای چینیان به وجد و شوق می آمد، اب شارل و آ (Père Charlevoix) با اندک ترش رویی و تلخ گامی بی درنگ حالی می کرد که ژاپنی ها بسی برتراند؛ و آنچه ازین شرح و تفصیل دستگیر مردمان می شد و در ذهنشان می نشست این بود که اقوام خاور دور مردمی با تقوی و فضیلت اند. در واقع خاصه با چاپ نامه های کوچکی که هیئت های دور افتاده مذهبی می نوشتند و به همت جمعیت در اروپا به چاپ و نشر می رسید، تبلیغاتی مستمر به سود کلیساهای خاور دور انجام گرفت. راست است که چاپ و نشر مجموعه عظیم:

Les Lettres édifiantes et curieuses, écrites des Missions étrangères par quelques missionnaires de la Compagnie de Jésus, Paris, 1702

(چاپ مجموعه اصلی از سال ۱۷۰۳ آغاز می شود و تا سال ۱۷۷۶، ۳۴ مجلد آن انتشار می یابد. در سال ۱۷۸۰ تجدید چاپی از این مجموعه در ۲۴ مجلد انتشار می یابد)، از سال ۱۷۰۱ آغاز می شود، اما این نامه ها از قریب صد سال پیش با عناوینی دیگر تقریباً به طور مداوم و مستمر به چاپ رسیده بودند و مجموعه ۱۷۰۲ پیش از آنکه اثری تازه باشد، صورت نهایی کاری بود در اوج کمال. نخستین نامه ها در حدود ۱۵۵۰ به چاپ رسیده بودند و تا سال ۱۷۷۵ هنوز نوشتن آنها ادامه داشت. این نامه ها که پیش از سال ۱۷۰۲ هر چند گاه یکبار به فواصل زمانی کوتاه به صورت مجموعه هایی کوچک چاپ می شد، از پیشرفت مذهب مسیح در ممالک آسیایی (چین، ژاپن، سیام، کامبوج، ایران و هند) و مبلغان و داعیانی که در راه کلیسا شربت شهادت نوشیده بودند، خبر می داد. در حدود سال ۱۶۶۰ مناقشات طریقت های مختلف مذهبی موجب افزایش سریع و ناگهانی تعداد این نامه ها و چاپ و نشر آنها شد و در واقع می توان گفت که تعدادی بی شمار از آنها به چاپ رسید.

باری این جنگ نامه ها از چین و هند و دیگر ممالک آسیایی اطلاعات بسیار به دست می دهند، اما نقشی که از خاور دور ترسیم می کنند چگونه است؟ وصف مبلغان از خاور دور، وصفی ساده دلانه و بیگانه است و چون قصد آنان دعوت چینیان و دیگران به مذهب نصارا بود، و در این کار توفیق می یافتند، نتیجه با خوش بینی و خرسندی خاطر درباره نیکی فطرت و پاکی طینت و مکارم و سجایا و فضایل اخلاقی چینیان، ژاپنی ها یا دیگران به گزاف داد سخن می دادند و طبیعتاً از حقیقت به دور می افتادند. برای جلب فوری و آئی مهر و محبت مبلغان همین قدر بس بود که بومیان خود را به این مردان خدا برسانند و بفهمانند که به طیب

خاطر حاضرند غسل تعمید کنند. مبلغان مهربان نیک نفس، جهل، رذایل اخلاقی، حماقت، اعمال زشت ناشایست را با حسن نیت، به چشم اغماض و گذشت می‌نگریستند، به امید آنکه روزی به زودی روح یک تازه‌مسیحی را به آسمان گسیل دارند. این حالت روحی موجب شد که نتوانند ناظرانی شایسته باشند و بهتر بگوییم ملاحظات آنان از حسن ظن و سبق ذهنیشان رنگ و نگار گرفت. آنان همه چیز را از چشم مروج و مبلغی مذهبی که اجر کوشش‌های خود را یافته و از شادی و سرور در پوست نمی‌گنجد دیدند و پیش از آنکه شرق را به درستی بشناسند، شیفته‌وار با حسن نیت و خوش‌باوری و ساده دلی به تحسینش پرداختند. بدینگونه چینی که آنان شناخته و شناسانده‌اند، چین ساختگی است و ملت چین به طرز آرمانی با فضل و تقوی و اهل علم و ادب است. همه جزئیاتی که درباره اقوام هندوچین و تونکن می‌دهند در این بینش کلی از چین و مردم آن ذوب می‌شود؛ و در واقع آنان از چینیان همه اقوام خاور دور را مراد می‌کنند.

البته مبلغین معایب و نقایصی نیز در چینیان سراغ می‌کردند، اما مسیحی شدن چینیان، موجب اغماض و چشم‌پوشیشان می‌شد و می‌پنداشتند که اگر لغزشی و فتوری را نبخشایند و یا حتی با توجیه و تعلیل آن برای خاطیان برائت ذمه نیاورند، کار بدی کرده‌اند. اما از چند عیب جزئی که بگذریم ملت چین از دیدگاه آنان بهترین، پرهیزگارتترین و مؤدب‌ترین ملت دنیا بود. شگفت آنکه از بخت بلند یسوعیون این ملت آرمانی حکومتی داشت که لایقش بود، یعنی حکومتی آرمانی. و این حسن اتفاق اعجاب‌انگیز مایه خوشنودی خاطر و افتخار و مباحثات یسوعیون بود. استدلال یسوعیون در این مورد سخت سطحی و ساده‌دلانه است و علت خوش‌باوریشان اینست که عاملان و مأموران دولتی چین برای یسوعیون میزبانانی به غایت میهمان‌نواز بوده‌اند! یسوعیون که سودای مسیحی کردن همه امپراطوری چین را در سر می‌پروراندند و آرزو داشتند که روزی خاقان نیز مذهب مسیح را بپذیرد، مدعی بودند که امپراطور به دیده احترام در دیانت مسیح می‌نگرد و آنرا دیانت حقیقی می‌داند و از پیشرفت‌های دین مسیح خوشنوداست و خود به این پیشرفت کمک می‌کند و بنابراین امید آن هست که خود به زودی مسیحی شود! مبلغان سرمست و خرم از خیال خام مسیحی کردن امپراطوری چین، از پیش امپراطور را مشمول عشق و تحسین و تکریمی کردند که آرزو داشتند بعدها همانگونه در خور ستایش و تمجید باشد و بنابر این با چنان عزت و احترامی از او سخن می‌گفتند که حد نداشت. مدح و ستایش مبلغان مذهبی از حکومت و امپراطوری چین از اندازه برون است. به گفته یسوعیون امپراطور غالب اوقات مبلغان مسیحی را نزد خود می‌خواند و با آنان به مهر و ادب تمام رفتار می‌کند و به گفتگو و بحث می‌نشیند و از ریاضیات و الهیات و غیره سخن می‌گوید و بدینگونه چه رشته‌های دوستی که بسته نمی‌شود! اما از این دعوی‌ها که بگذریم، یسوعیون آثاری معتبر درباره تاریخ، جغرافیا، فلسفه، مذاهب، حکمت، اخلاق، هیئت و نجوم و ستاره‌شناسی، ریاضیات، فلاحت (نوع درختان و محصولات کشور) و غیره ملل شرق و خاصه چین پرداختند که در آنروزگار دارای ارزش واقعی و برای دانشمندان اروپایی منبع گرانبهای اطلاعات تقریباً علمی درباره شرق بود. یسوعیون خیلی زود در پکن یک هیئت علمی واقعی بنیان نهادند که تحقیقات شرق‌شناسی از آن سود بسیار برد. در سال ۱۶۶۵ بسیاری از آباء جمعیت مسیح که عضو آکادمی علوم بودند به سیام و چین رفتند و به محض ورود به مطالعه و تحقیق پرداختند. امپراطور چین که به زحمات و کشفیات آنان سخت علاقه‌مند شد هر گونه تسهیلات برای‌شان فراهم آورد و یسوعیون رصدخانه‌ای بنیان نهادند، تجربیات و مطالعات بسیار در نجوم و جغرافیا کردند، به تحقیق در تاریخ نگاری قدیم چین و ترجمه متون قدیم پرداختند و دانشمندان اروپایی و خاصه فرهنگستان علوم را از نتایج مطالعات خویش باخبر ساختند. چین از این مناسبات علمی

سود برد و تصور کشوری اهل علم و ادب بر مفهوم ملتی که به نحوی مثالی با تقوی است افزوده شد. البته حاصل این تحقیقات علمی خاصه ترجمه کتب مذهبی و آثار کنفوسیوس منظمآ در کتابهای قطوری به چاپ می‌رسید. هیئت علمی پکن پس از طرد یسوعیون از چین نیز به یمن و برکت علاقه‌مندی و توجهی که امپراطوران همیشه به این مردان اهل علم داشته‌اند، به کار خود ادامه داد و سرانجام حاصل تحقیقات و مطالعات آنان در حدود ۱۷۸۰ به تدوین دائرةالمعارفی واقعی انجامید به نام:

Mémoires concernant l'Histoire, les Sciences, les Arts, les Moeurs, les Usages des Chinois . . . par les missionnaires de Pékin (Paris, 1776, 16 vol.)

این کتاب عظیم دست‌آورد فعالیت علمی یسوعیون است چنانکه

Les lettres édifiantes ثمره فعالیت مسیحی کردن آسیا بود .

مشاجره بر سر مراسم و آئین‌های چینی در حکم تبلیغی عظیم به سود چین بود. این منازعه بیش از یک قرن به درازا کشید. از ۱۶۳۷ تا ۱۷۴۲ یسوعیون در یک صف و دومینیکی‌ها و فرانسوایی‌ها و نیز مذهبیون انجمن هیئت‌های مذهبی در خارج در صف مخالف، با یکدیگر به جدال و پیکاری سخت پرداختند که گاه این‌جبهه و گاه آن‌جبهه پیروز می‌شد و سرانجام با شکست جمعیت مسیح پابان گرفت. مسیحیان طریقت دومینیکی و فرانسوای قدیس به دلایلی که ذکر جزئیات آن در اینجا مورد ندارد، روزی کینه خشک مقدسانه و بیرحمانه و وحشیانه‌ای از یسوعیون که از لحاظ قدرت نفوذ و تأثیر در پکن رقیب آنان به شمار می‌رفتند به دل گرفتند و از آن پس اندیشه‌ای جز ضایع و تباه کردن کار آنان در سر نداشتند و برای حصول این مقصود همه غم و همسنان این بود که دربار رم را به رد و انکار فعالیت و اقدامات آنان برانگیزند. با این طرح و خیال، با مهارت و زرنگی تمام آنانرا به بت‌پرستی متهم کردند و با نفرت و کراهت بانگ اعتراض برداشتند که یسوعیون به عذرکمک به بسط مسیحیت، از طرد آئین اسلاف‌پرستی و نیاکان دوستی چینیان و خاصه کنفوسیوس به آسانی می‌گذرند و حتی این مراسم و آداب بت‌پرستانه چینی را کاتولیک‌وار چنانکه گویی رسمی کاتولیکی است تبرک می‌کنند. خلاصه کلام آنکه به گفته ولتر آنانرا «به نواختن خدانا پرستان چین و خوش رفتاری با آنان» متهم کردند. بعضی پاپ‌ها این اتهامات را پذیرفتند و برخی دیگر که به مصالح و منافع سیاسی کلیسا بیشتر توجه داشتند، از رفتار و سلوک یسوعیون چندان به خشم نیامده، ابراز بیزاری و نفرت نکردند. جدال ادامه یافت، پیچیده‌تر و هر دم به صورتی تازه تجدید شد و از سال ۱۶۷۰ سروصدای بسیار کرد و در پایان قرن هفدهم به صورت اغتشاشی بزرگ درآمد، و به فرجام در ۱۷۴۲ پاپ بنوای چهاردهم (Benoit) با صدور فرمانی محکومیت قطعی یسوعیون را اعلام داشت و به ماجرا پایان داد.

یسوعیون برای دفاع از خود ناچار شدند زبان به مدح و ثنای چین بکشایند و اوصاف آن را به نحوی درخشان و شکوهمند بستایند. بر آنان خرده می‌گرفتند که «دیو چین» یعنی «کنفوسیوس بت» را می‌ستایند و بزرگ می‌دارند، آنان پاسخ دادند که کنفوسیوس «مردی مقدس و آراسته به فضایل» است و گرامی داشت او و دیگر نیاکان به هیچوجه صیغه بت‌پرستی ندارد، بلکه ستایشی و پرستشی «مدنی و سیاسی»، تجلی مهر و محبت فرزند نسبت به اقوام و والدین، نشانه حق‌شناسی و قدردانی چینیان از یک تن از بزرگترین مردان آن سرزمین است. یسوعیون در محاجه با دیگر مبلغان برای بستن دهان مخالفان و دشمنان، اندک اندک چین را به عرش اعلی رسانیده به عالم علیین بردند. بنا به اظهاراتشان در کشور پسر آسمان، از قدیم‌ترین ازمه، قومی متمدن با فضیلت و تقوی و اخلاقی متعالی زندگی می‌کند و مذهب این مردم گرچه به نام مذهب کاتولیک نیست و بی‌گمان نمی‌توان آنرا کاملاً با مسیحیت قیاس کرد و برابر دانست، اما مذهبی است پاک و با صفا و خلوص، قابل ستایش و تحسین؛ وانگهی

هر که زبان چینی بداند بروی آشکار می‌شود که ایزد Xang-Ti از هر لحاظ برابر با خدای تورات و انجیل است. بنابراین چگونه ادعا می‌توان کرد که این مردم کافر و بت‌پرست‌اند؟! علاوه بر این وقایعی که در خود چین روی داد و در واقع راه حل واقعی منازعه بر سر آئین‌ها و سنن چینی را نمود، حق را به جانب جمعیت مسیح داد، زیرا گواه بر میان‌روی و درایت حکومت چین بود. امپراطور Kang-hi دوست مبلغان که خاصه در آنان به چشم مردانی ادیب و دانشمند و ریاضی‌دان می‌نگریست و توسعه و گسترش مذهب مسیح را روزگاری دراز با خوشرویی و تسامح پذیرفته و حتی با صدور فرامین و دستخط‌هایی تشویق کرده بود، از شنیدن خبر منازعات بسیار شدید داخلی نزد پیروان این مذهب خارجی سخت به شگفت آمد. اهل دعوی خواستند که او درین مجادله مداخله کند و طرفه اینکه به حکمیت بنشیند، اما امپراطور، فرزانه‌تر از آن بود که در این دعوی جانب طرفی را بگیرد؛ و با وجود اینکه در حسن نظر و عقیدت او نسبت به مسیحیت اندک خلل و تزلزلی راه یافت، همچنان به حسن استقبال از مبلغان و خوش رفتاری با آنان ادامه داد. اما پسرش Young-Tching تصمیم به منع تبلیغ مذهب مسیح در چین و اخراج مبلغان مسیحی گرفت (۱۷۲۴) و تازه این کار را با چنان نرمی و ملامت و مدارا و آسان‌گیری انجام داد که در دنیای آنروز در کمتر کشوری سراغ می‌توان کرد. فلاسفه ازین چین یسوعیون بهره بسیار بردند.

ترجمه و تلخیص از جلال ستاری

